جنگ کجا باید تمام شود؟

ادامه از صفحه ۲

این مسئله بسیار مهمی است. به عبارت دیگر، در چنین شرایطی، ماهیت جنگ و روند آغاز و روش پایان‌دادن به آن، بیش از آنکه تابع اهداف استراتژیکی باشد که شما از پیش برای جنگ تعیین کرده‌اید، تحت تأثیر جنگی قرار می‌گیرد که به شما تحمیل شده است. به نظر من، این وجه تشابه بسیار مهم است و باید در مقایسه تاریخی به آن توجه کرد. البته تفاوت‌ها نیز بی‌اهمیت نیستند. به اعتقاد من، رفتار ایران در جنگ با عراق، در جنگ ۱۲روزه و در جنگ ۴۰روزه متفاوت بود. علت این تفاوت را باید در عواملی جست‌وجو کرد که از جمله مهم‌ترین آنها، ترور رهبری بود. این اتفاق، ماهیت واکنش مردم و اقدامات دفاعی ایران را تغییر داد. برای مثال، اقداماتی مانند بستن تنگه هرمز و گسترش جنگ در منطقه، از سوی اسرائیل و از سوی آمریکا پیش‌بینی نشده بود. این اقدامات، بُعدی از بازدارندگی را ایجاد کرد که به نظر من، متأثر از ترور رهبری بود. معتقدم اگر رهبری ترور نشده بود، احتمالا مانند جنگ ۱۲روزه که به ما حمله شد، جنگ را گسترش نمی‌دادیم و تنگه هرمز را نیز نمی‌بستیم. بنابراین، می‌خواهم بگویم این تفاوت نیز اهمیت دارد و در جریان جنگ اتفاق افتاده است. اما مهم‌تر از همه، به نظر من، دکترین دفاعی ایران دستخوش تغییر شد؛ به این معنا که از دکترین دفاعی و بازدارندگی مبتنی بر امتناع از جنگ، به سمت دکترین تهاجمی و بازدارندگی حرکت کرد که تلاش برای حاکمیت بر تنگه هرمز نتیجه آن بود. با وقوع این جنگ، دکترین جنگ ما تغییر کرد. اگر دکترین امتناع از جنگ را پس از هفتم اکتبر تغییر می‌دادیم، تغییراتی که اگر در آن مقطع انجام می‌شد، اساسا ممکن بود روند تحولات منطقه نیز تغییر کند. اما این تغییرات صورت نگرفت و پس از جنگ ۴۰روزه به آنها دست زدیم. بنابراین، معتقدم می‌توان این تحولات را در قالب مقایسه دو تجربه تاریخی بررسی کرد. بله، امکان چنین بحثی وجود دارد.

یکی از نکات مهمی که در خلال صحبت‌های شما مطرح شد و به نظر می‌رسد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، مسئله فرسایشی‌شدن جنگ است. در بحث دکترین دفاعی نیز به تفاوت ماهیت تجاوز نظامی در دو مقطع تاریخی اشاره کردیم. در جنگ ایران و عراق، با تجاوز نظامی کلاسیک و اشغال سرزمین مواجه بودیم؛ اما در شرایط کنونی، به نظر می‌رسد راهبرد دشمن به سمت حملات هوایی و موشکی، عملیات تروریستی و هدف قراردادن فرماندهان، دانشمندان و حتی رهبری کشور تغییر کرده است. با این حال، نکته‌ای که می‌خواهم مطرح کنم، این است که شاید در ابتدا کمتر کسی تصور می‌کرد شرایط به‌گونه‌ای پیش برود که کشور به حدود یک سال فضای جنگی نزدیک شود. این وضعیت تا حدودی یادآور تجربه جنگ هشت‌ساله ایران و عراق است؛ جنگی که در ابتدای آن نیز احتمالا کمتر کسی تصور می‌کرد هشت سال به طول بینجامد. آیا راهبرد و دکترین دفاعی کنونی می‌تواند چنین وضعیت فرسایشی و طولانی‌مدتی را توجیه کند؟ از سوی دیگر، همان‌طور که اشاره کردید، اساسا هیچ جنگی بدون دیپلماسی به پایان نمی‌رسد، مگر آنکه یکی از طرفین به‌طور کامل شکست بخورد؛ مانند تجربه جنگ جهانی دوم و سرنوشت آلمان و ژاپن. طبیعتا شرایط ایران نیز با آن کشورها قابل مقایسه نیست. بنابراین، پرسش اصلی من این است که در چنین شرایطی باید در چه نقطه‌ای ایستاد و چه افقی را برای پایان‌دادن به جنگ در نظر گرفت؟ به‌ویژه آنکه تداوم یک جنگ هشت‌ساله، با توجه به شرایط و ظرفیت‌های امروز ایران، اساسا قابل تصور و تحمل نیست.

به نظر من، اساسا در جنگ‌ها این استراتژی‌ها هستند که در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و با هم تعامل دارند. تمام استراتژی‌ها پویا هستند. این‌طور نیست که یک طرف هر کاری بخواهد انجام دهد و طرف مقابل نیز بدون تأثیرپذیری از اقدامات او، کار خودش را انجام دهد. هر طرف اقدامی انجام می‌دهد و طرف مقابل نیز در واکنش به آن اقدام، رفتار دیگری در پیش می‌گیرد. در واقع، تمام محاسبات و تغییر محاسبات در جنگ، تابع همین پویایی استراتژی‌هاست. اکنون من و شما درباره استراتژی صحبت می‌کنیم. شما به عنوان نماینده مطبوعات، پرسش‌های خودتان را دنبال می‌کنید و من نیز بضاعت و ملاحظات خاص خودم را دارم و بر اساس آنها پاسخ می‌دهم. همین تعامل میان استراتژی شما و من است که در بحث پویایی ایجاد می‌کند و ما را به سمت نتیجه‌ای مشخص پیش می‌برد. هیچ‌کس جنگ فرسایشی را به عنوان یک انتخاب مستقل و اولیه در پیش نمی‌گیرد، مگر در جنگ‌های چریکی. جنگ فرسایشی در واقع حاصل بن‌بست در جنگ است. هنگامی که جنگ به بن‌بست می‌رسد، به سمت فرسایشی‌شدن حرکت می‌کند. منطق جنگ فرسایشی نیز با منطق جنگ سریع متفاوت است. بنابراین، ما اکنون جنگ فرسایشی را انتخاب نکرده‌ایم. معتقدم آنچه هم رهبر شهید مطرح کردند و هم آقا مجتبی بر آن تأکید دارند، یعنی اینکه اولویت ما خروج از وضعیت «نه جنگ، نه صلح» است، نشان می‌دهد ما به دنبال فرسایشی‌شدن جنگ نیستیم. اتفاقا معتقدم امروز آمریکا به دنبال فرسایشی‌شدن جنگ است. به آخرین مواضع ترامپ توجه کنید. او از انتخابات سخن گفته، هزینه‌های جنگ را پرداخته و اعلام کرده است دیگر برای پایان‌دادن به جنگ عجله‌ای ندارد. بنابراین، این انتخاب آمریکاست. به گفته ترامپ، برخی کشورهای منطقه نیز از آمریکا خواسته‌اند همین وضعیت ادامه پیدا کند؛ یعنی شرایط به همین شکل باقی بماند و با مجموعه‌ای از اقدامات تاکتیکی نظامی و محاصره زمینی و دریایی ایران مواجه باشیم. زیرا برای آنها این مسئله وجود دارد که چرا باید خروجی چنین جنگی، به نفع ایران قدرتمند و علیه منافع آمریکا، اسرائیل و کشورهای منطقه باشد؟ این پرسش مطرح است. اکنون که آنها چنین استراتژی‌ای را انتخاب کرده‌اند، شما چه کاری می‌خواهید انجام دهید؟ شما باید خودتان را با این استراتژی فرسایشی تطبیق دهید؛ زیرا در چنین شرایطی، زمان به عامل تعیین‌کننده تبدیل می‌شود. بنابراین، مسئله این نیست که یک طرف هر کاری دلش می‌خواهد انجام دهد و طرف دیگر نیز صرفا به اقدامات خودش ادامه دهد. استراتژی‌ها در برابر یکدیگر قرار دارند و باید این پویایی را در تحلیل جنگ در نظر گرفت.

اتفاقا نکته اصلی بحث من نیز همین‌جاست. وقتی از راهبرد فرسایش صحبت می‌کنیم، باید به این تفاوت مهم توجه داشته باشیم که در جنگ هشت‌ساله، طرف اصلی منازعه ما عراق بود. البته بسیاری معتقد بودند کشورهای عربی از نظر مالی و کشورهای غربی و شرقی از نظر تسلیحاتی و تجهیزاتی پشت سر صدام قرار داشتند؛ اما در نهایت، جنگ به‌صورت مستقیم میان ایران و عراق جریان داشت. امروز، در مقابل، با وضعیتی مواجه هستیم که کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز عملا در معادلات جنگ وارد شده‌اند و به نظر می‌رسد پای آنها نیز به منازعه کشیده شده است. فارغ از اینکه خودشان تا چه اندازه در شکل‌گیری این وضعیت نقش داشته‌اند، اکنون این واقعیت در معادلات منطقه‌ای وجود دارد. از سوی دیگر، ماهیت شورای همکاری خلیج فارس از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز، به‌ویژه در نسبت با ایران، قابل بررسی است. این شورا از همان ابتدا شکل گرفت و رویکردی ضدایرانی داشت؛ هرچند کشورهای عضو در تمام این ۴۷ سال تلاش می‌کردند اقداماتی انجام ندهند که حساسیت تهران را برانگیزد. اما امروز معادلات کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز وارد متن منازعه شده است. ما نمی‌توانیم با همسایگان خود وارد یک جنگ فرسایشی شویم. در جنگ گذشته، طرف اصلی ما عراق بود؛ اما اکنون با مجموعه‌ای از کشورهای عربی همسایه مواجه هستیم که در معادلات جنگ نقش پیدا کرده‌اند و به نظر می‌رسد حدود هفت یا هشت کشور در این منازعه با ما درگیر شده‌اند.

شما در حال حاضر سؤال مطرح نمی‌کنید، بلکه دارید یک وضعیت را تبیین می‌کنید. من هم با بخشی از این تبیین موافقم. حالا باید ببینیم چه باید کرد.

اتفاقا مسئله من همین است. معتقدم راهبردی که در جنگ در پیش گرفته‌ایم، با اما و اگرهایی مواجه است. ما نمی‌توانیم برای مدت طولانی با تمام همسایگان خود وارد یک منازعه فرسایشی شویم. آیا اساسا چنین وضعیتی امکان‌پذیر است؟

ما که سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرنده نیستیم؛ نه من و نه شما. شما به عنوان مصاحبه‌گر، برای خوانندگان خودتان موضوع را تبیین و طرح پرسش می‌کنید و من نیز به عنوان پژوهشگر تاریخ جنگ، دیدگاه‌هایم را مطرح می‌کنم تا به تبیین شما کمک کنم. من با این دیدگاه شما موافقم. البته برخی از گزاره‌هایی که مطرح می‌کنید، خودشان محل بحث هستند. برای مثال، از نظر تاریخی باید بررسی کنیم آیا ما در جنگ با عراق به دنبال فرسایشی‌کردن جنگ بودیم یا خیر. شما باید دلیل و سند ارائه کنید که نشان دهد ما در جنگ به دنبال راهبرد فرسایشی بودیم. اگر چنین ادعایی دارید، مشخص کنید در کدام مقطع چنین رویکردی داشتیم تا من از منظر تاریخی بررسی کنم که آیا واقعا چنین بوده است یا خیر.

وقتی مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با شعار جنگ جنگ تا یک پیروزی، راهبردی مبتنی بر دستیابی به یک پیروزی تعیین‌کننده و پایان‌دادن به جنگ داشتند. برای مثال، پس از فتح فاو نیز این فرصت وجود داشت از دستاوردهای نظامی و موقعیت ایجادشده برای پایان‌دادن به جنگ استفاده شود؛ اما چنین اتفاقی نیفتاد و جنگ تا سال ۱۳۶۷ ادامه پیدا کرد. آیا این روند را نمی‌توان نشانه‌ای از حرکت به سمت جنگ فرسایشی دانست؟

شما از این مسائل نتیجه‌گیری‌هایی می‌کنید که باید تک‌تک آنها را بررسی کنیم. اسنادی که من مطالعه کرده‌ام، به چنین جمع‌بندی‌ای که شما مطرح می‌کنید منتهی نمی‌شود. اصلا باید پرسید چرا آقای هاشمی این استراتژی را انتخاب کرد؟ ایشان می‌گفتند ما پس از عملیات آزادسازی خرمشهر باید منطقه‌ای از خاک عراق را تصرف کنیم و از این طریق، جنگ را به پایان برسانیم. بنابراین، اساسا استراتژی ما فرسایشی‌کردن جنگ نبود. دلیل این رویکرد نیز روشن بود. ایشان معتقد بودند عراق به ما امتیازی نمی‌دهد، مگر اینکه بتوانیم یک منطقه استراتژیک از خاک این کشور را به تصرف درآوریم؛ منطقه‌ای که با تصرف آن، ادامه جنگ برای عراق امکان‌پذیر نباشد.

اما ما بندر فاو را تصرف کردیم. با این اقدام، عراق از نظر ژئوپلیتیکی و دسترسی به آب‌های آزاد، همچنین از نظر فروش نفت، اقتصاد و تجارت، در موقعیت دشواری قرار گرفت. آیا این دستاورد نمی‌توانست همان اهرم فشار استراتژیکی باشد که برای وادارکردن عراق به پایان جنگ به دنبال آن بودیم؟

شما جلوتر نروید. ابتدا باید به دوره پس از آزادسازی خرمشهر بازگردیم. آن مقطع، خودش داستان متفاوتی دارد. بنابراین، ما به دنبال جنگ فرسایشی نبودیم؛ می‌خواستیم با انجام یک عملیات، جنگ را به پایان برسانیم. عملیات رمضان را انجام دادیم، اما این عملیات با شکست مواجه شد. وقتی عملیات رمضان شکست خورد، روند جنگ تغییر کرد. این وضعیت، پیامد همان شکست در عملیات رمضان بود. اکنون هر مقطعی از جنگ را که تصور می‌کنید ما به دنبال فرسایشی‌کردن جنگ بوده‌ایم، مشخص کنید تا من از نظر تاریخی و با توجه به اسنادی که وجود دارد بررسی کنم که آیا چنین رویکردی وجود داشته است یا خیر.

برای مثال، پس از آن مقطع، عملیات‌هایی مانند والفجر ۴، والفجر مقدماتی و سپس خیبر و بدر را داشتیم و در نهایت نیز به فتح فاو رسیدیم. آیا مجموعه این عملیات‌ها و روندی که به‌تدریج شکل گرفت، نشان‌دهنده حرکت جنگ به سمت فرسایشی شدن نبود؟

آن عملیاتی که شما به آنها اشاره می‌کنید، از جمله والفجر ۴ و عملیات‌های دیگر، حاصل بن‌بست عملیاتی و بن‌بست تاکتیکی در جنگ بود. ما از یک طرف نمی‌توانستیم جنگ را به پایان برسانیم و از طرف دیگر، قصد داشتیم آن را ادامه دهیم. در عین حال، دیگر زمین مناسبی برای انجام عملیات در اختیار نداشتیم و به دنبال منطقه‌ای بودیم که عراق نسبت به آن هوشیاری و حضور کمتری داشته باشد. بنابراین، این شرایط و انتخاب مناطق عملیاتی، اساسا با منطق انتخاب جنگ فرسایشی تفاوت دارد. شما نباید از این مسائل چنین نتیجه‌ای بگیرید.

آیا منظورتان از جنگ فرسایشی، الگویی مشابه جنگ اوکراین است که اکنون در جریان است؟

من در حال حاضر تسلط کافی بر جنگ اوکراین ندارم و نمی‌توانم درباره آن اظهارنظر کنم، وقتی بر موضوعی تسلط ندارم، نمی‌توانم بیایم و آن را با موضوع دیگری مقایسه کنم. ما باید بحث خودمان را دنبال کنیم؛ یعنی مسائل را به‌صورت موردی بررسی کنیم. تاکنون یک بررسی تطبیقی انجام دادیم و پرسیدیم آیا چنین وضعیتی در گذشته وجود داشته است و چه تجربه‌هایی از آن به دست آمده است. اکنون می‌خواهید چه پرسشی مطرح کنید و بحث را به کدام سمت ببرید؟

اتفاقا من می‌خواهم بحث را از همین نقطه ادامه دهیم. در تجربه جنگ ایران و عراق، دیپلماسی بخشی از راهبرد پایان‌دادن به جنگ بود. دیپلماسی زمانی نیز جدی‌تر شد که متوجه شدیم محدودیت‌های نظامی و فشارهای اقتصادی، ما را به نقطه‌ای از تصمیم‌گیری رسانده است. اکنون نیز با مجموعه‌ای از ابربحران‌ها مواجه شده‌ایم. آیا نمی‌توان گفت در چنین شرایطی، زمان تصمیم‌گیری و اتخاذ رویکرد مناسب فرا رسیده است؟

من درباره کلیاتی که شما در قالب گزاره‌های مختلف مطرح می‌کنید، برخی دیدگاه‌ها را قبول دارم. اما در برابر این گزاره‌های کلی، پاسخ مشخصی ندارم که ارائه کنم. اگر از من پرسشی دارید، باید آن را به‌صورت مشخص مطرح کنید؛ مثلا درباره یک دوره از جنگ، یک موضوع یا یک مسئله معین سؤال کنید تا اگر پاسخی داشته باشم، آن را ارائه دهم. در غیر این صورت، ادامه بحث فایده چندانی نخواهد داشت؛ زیرا شما مجموعه‌ای از دیدگاه‌های کلی خودتان را مطرح می‌کنید که من با برخی از آنها موافق و با برخی دیگر مخالفم. البته دیدگاه‌های شما محترم است و من نیز برای شما به عنوان فردی آگاه و مطلع احترام قائلم. من قصد مجادله با شما را ندارم. هدفم این است که بر اساس دانش و تجربه‌ای که دارم، اگر نکته‌ای وجود دارد که بتواند برای شرایط امروز مفید باشد، آن تجربه را در اختیار شما قرار دهم. بنابراین، اگر پرسش مشخصی وجود داشته باشد، می‌توانیم درباره آن بحث کنیم؛ زیرا طرح کلیات به‌تنهایی به پیشبرد بحث و انتقال تجربه تاریخی کمکی نمی‌کند.

خب بحث را این‌گونه ادامه دهیم که در بخش پیشین اشاره کردید که تمایلی به ورود به مباحث سیاسی و اجتماعی ندارید و تمرکزتان بر تاریخ جنگ و خودِ جنگ است. بااین حال، پرسشی درباره تفاوت فضای سیاسی و اجتماعی دهه ۱۳۶۰ با سال‌های ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ مطرح است. پیش‌تر گفتید جنگ ۱۲روزه، به‌ویژه به دلیل ترور رهبری، تفاوت‌هایی اساسی با جنگ ۴۰روزه داشت. اکنون با فقدان یک چهره کاریزماتیک در رأس ساختار سیاسی مواجهیم. آیا در دوران جنگ هشت‌ساله و حتی در جنگ ۱۲روزه که یک چهره مرکزی و رهبری مشخص وجود داشت، این جایگاه در معادلات و مدیریت فضای جنگ تأثیرگذار بود؟

من معتقدم با وجود رهبری و نقشی که ایشان دارند و نیز با توجه به نقشی که امروز آقای رضایی با حضور در شورای عالی امنیت ملی ایفا می‌کنند، این شعارهایی که شما درباره کاریزما و مانند آن مطرح می‌کنید، اساسا موضوعیت ندارد. اکنون مذاکراتی که انجام می‌شود، چه کسی آن را رهبری می‌کند؟ رهبری چگونه مدیریت می‌کند؟ شورای عالی امنیت ملی چه نقشی دارد؟ بنابراین، این بحث‌های مربوط به کاریزما و مانند آن چه موضوعیتی دارد که درباره‌اش بحث کنیم؟

نکته دیگری که وجود دارد، مسئله قیاس مکانیکی جنگ کنونی با جنگ ایران و عراق است. در جنگ گذشته، با جنگی کلاسیک و مسئله تصرف سرزمین مواجه بودیم. اکنون نیز برخی از احتمال اشغال مجدد سرزمین، تصرف جزایر و مسائلی از این دست سخن می‌گویند. آیا اساسا شرایط منطقه اجازه می‌دهد بار دیگر شاهد جنگی کلاسیک باشیم؟

ما می‌توانیم سؤال و بحث را به دو شکل مطرح کنیم. نخست می‌توانیم بر مبنای آنچه تاکنون در جنگ‌های ۱۲روزه و ۴۰روزه شکل گرفته است، درباره چشم‌انداز آینده آنها و درس‌هایی که از گذشته می‌توانند در این زمینه به ما کمک کنند، بحث کنیم. این موضوع قابل بحث است. اما به نظرم برخی از سؤال‌هایی که شما مطرح می‌کنید، اساسا زمان و مکان مشخصی ندارند. می‌توانیم درباره آنها بحث کنیم یا نکنیم؛ برای خواننده ما نیز این مسائل موضوعیت چندانی ندارد.

پس اینطور بپرسم با چه استراتژی‌ای بر تصرف تنگه هرمز متمرکز شدیم و این مسئله چه پیامدهایی داشت؟

از نظر من، تمرکز بر تصرف و اعمال حاکمیت بر تنگه هرمز، مهم‌ترین نتیجه‌اش شکست انتخاباتی جمهوری‌خواهان بود. حالا اینکه این شکست به جنگ منجر می‌شود یا نمی‌شود، اینکه این استراتژی درست بوده است یا نه و اینکه چه تجربه‌ای از آن به دست آورده‌ایم، موضوعاتی هستند که می‌توانیم درباره‌شان بحث کنیم.

مشخص‌تر، درباره اشغال سرزمین به عنوان یکی از تفاوت‌های این جنگ با جنگ گذشته توضیح می‌دهید؟

این بحث بسیار مهمی است. من معتقدم که بله، اشغال سرزمین اتفاق نیفتاده است؛ زیرا ما با آمریکا مرز مشترک نداشتیم و با اسرائیل نیز مرز مشترک نداریم. همین مسئله موجب شده است ماهیت جنگی که دنبال می‌کنیم، اساسا با جنگ با عراق متفاوت باشد. البته خود این موضوع محل بحث است که این تفاوت به زیان ماست یا به سود ما. به نظرم از یک جهت به سود ما و از جهت دیگر به زیان ماست. از جنبه‌ای که به سود ماست، به نظرم این نوع جنگی که آمریکا و اسرائیل با ما انجام می‌دهند، به ما فرصت می‌دهد قوای خود را تجدید کنیم. درحالی‌که وقتی در جنگ، سرزمین شما را اشغال می‌کنند و امکاناتتان را می‌گیرند، در واقع شهرهای شما را محاصره می‌کنند؛ برای مثال، شهر آبادان یا بندرتان را تصرف می‌کنند و از کار می‌اندازند. در چنین وضعیتی، بخشی از ظرفیت ملی شما را از دسترس خارج می‌کنند. اما در این جنگ، بخشی از ظرفیت ملی شما هدف قرار می‌گیرد. بااین‌حال، چون شما قدرت تهاجمی دارید، موازنه برقرار می‌کنید و می‌گویید اگر زیرساخت‌های ما را بزنید، زیرساخت‌های شما را می‌زنیم. همین که چنین قدرتی دارید، بازدارندگی ایجاد می‌کند.

دوم اینکه من معتقدم در این نوع جنگی که اکنون میان ما و آمریکا جریان دارد، امکان طولانی‌شدن جنگ وجود دارد؛ یعنی جنگ می‌تواند فرسایشی شود. آنها ظرفیت‌هایی دارند و اهدافی را می‌زنند؛ ما هم ظرفیت‌هایی داریم و اهدافی را هدف قرار می‌دهیم. در این وضعیت، سرزمینی تصرف نشده و اتفاقی از این نوع رخ نداده است. نکته سوم که به نظرم مهم‌تر است، این است که در این نوع جنگ‌ها، یعنی جنگ‌هایی که در آنها سرزمین اشغال نمی‌شود، اسیر گرفته نمی‌شود و تعداد کشته‌ها پایین‌تر است، پایان‌دادن به جنگ آسان‌تر است. پایان‌دادن به جنگی مانند جنگ ما با عراق آسان بود؟ عراق سرزمین‌هایی را تصرف کرده بود و با اتکا به همان سرزمین‌ها می‌خواست خواسته‌های خود را به ما تحمیل کند. امروز چرا ما موقعیت برتری داریم؟ چون بر تنگه هرمز حاکمیت پیدا کرده‌ایم و آمریکا نمی‌تواند پیامدهای آن را تحمل کند. در نتیجه، یا باید وارد عمل شود و سرزمین تصرف کند. اما اگر بخواهد وارد شود، کدام سرزمین را باید تصرف کند؟ باید نیروی لازم را تأمین کند و آن‌طور که عرض می‌کنم، به شش ماه آمادگی نیاز دارد. اینها از جمله تفاوت‌های این جنگ‌هاست.

می‌خواهم همین نکته را بپرسم. آیا می‌توان گفت ماهیت جنگ تغییر کرده است و دیگر با ماهیت جنگ کلاسیک مواجه نیستیم؟

وقتی از ماهیت جنگ صحبت می‌کنیم، باید به‌طور مشخص بگوییم منظورمان از ماهیت چیست. منظور من این است که دو کشور با یکدیگر مرز مشترک داشته باشند؛ تمام. در این صورت، جنگ زمینی مطرح می‌شود. برخی از مواردی که شما و دیگران اکنون به عنوان تفاوت مطرح می‌کنید، از نظر من تغییر در ماهیت جنگ نیست؛ اینها تغییرات تاکتیکی‌اند. برای مثال، تحول در اطلاعات، هوش مصنوعی و فناوری، امکانات تاکتیکی جدیدی ایجاد کرده است. به‌جای اینکه بخواهید فرمانده‌ای را هدف قرار دهید، مانند سیدحسن نصرالله، و برای این کار هشت تن منفجر کنید، اکنون می‌توانید با یک موشک این کار را انجام دهید. می‌توانید رهبری یا فلان دانشمند را با چند موشک دقیق هدف قرار دهید. اینها در حوزه تاکتیک قرار می‌گیرند، نه در ماهیت جنگ؛ هرچند بر ماهیت جنگ نیز تأثیر می‌گذارند. به نظرم ماهیت جنگ از دو مؤلفه تأثیر می‌پذیرد. باید ببینیم یکی از این دو مؤلفه، یعنی هدف جنگ، چیست. هدف این جنگ چه بوده است؟ براندازی نظام، انهدام قدرت نظامی ایران، ترور و اهداف دیگری از این دست مطرح بوده‌اند. من معتقدم از برخی جهات، ماهیت این جنگ از نظر هدف، همان چیزی بوده است که عراق دنبال می‌کرد؛ منتها عراق با فناوری و امکانات زمان خود و با محدودیت‌های خودش عمل می‌کرد. امروز شرایط از این جهت تفاوت پیدا کرده است. بنابراین، به نظرم تفاوت ماهوی چندانی نکرده است.

در ابتدای مصاحبه از بنی‌صدر گفتید. اتفاقا بنی‌صدر در چارچوب جنگ کلاسیک زمینی، راهبردی مبتنی بر واگذاری زمین برای خرید زمان داشت؛ یعنی زمین بدهیم تا زمان به دست آوریم. البته اشاره کردید اتخاذ چنین راهبردی از سوی او توسط دیگران، خیانت تلقی می‌شد. اکنون که از تفاوت نوع جنگ سخن گفتید، می‌خواهم همین مسئله را مطرح کنم که آیا ما در آن مقطع واقعا به دنبال واگذاری زمین، به تعبیر بنی‌صدر، برای خرید زمان بودیم؟ امروز راهبرد ما چیست؟ به‌ویژه درباره تنگه هرمز این پرسش مطرح است که اگر با استفاده از این اهرم، معادلات تغییر کرده و حتی بر انتخابات کنگره تأثیر گذاشته است، پس از آن چه خواهد شد؟ برای ادامه مسیر چه برنامه‌ای داریم؟ اساسا با توجه به تجربه گذشته، اکنون چه راه‌حلی در پیش گرفته خواهد شد؟

من معتقدم استراتژی تسلط بر تنگه هرمز و کسب امتیاز از پیامدهای آن برای پایان‌دادن به جنگ، استراتژی درستی بوده است. این راهبرد امروز ما را به نقطه‌ای رسانده که مذاکرات بر اساس آن شکل گرفته است. شما اظهارات نتانیاهو و ترامپ را پس از جنگ ۱۲روزه درباره آتش‌بس و پایان جنگ بررسی کنید. آنها می‌گفتند ایران باید از موضع خود عقب‌نشینی کند، از جبهه مقاومت حمایت نکند و مانند اینها. چرا امروز ترامپ چنین سخنانی نمی‌گوید؟ چون معادله تغییر کرده است. این معادله چگونه تغییر کرد؟ با قدرت ایران و پیروزی در اجرای استراتژی تهاجمی برای حاکمیت بر تنگه هرمز. من معتقدم با حضور آقای رضایی در دبیرخانه، این مسئله اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تصوری که از آقای رضایی وجود دارد، بیشتر به حدفاصل دوره پایان جنگ ایران و عراق بازمی‌گردد؛ دوره‌ای که درباره آن بحث‌های شرکت ایشان در انتخابات ریاست‌جمهوری مطرح بوده و بحث‌هایی درباره نظرات و توانمندی آقای رضایی و عملکرد ایشان در جنگ وجود داشته است. من معتقدم فهم تحولات جنگ ایران و عراق، بحران امنیتی و عبور از آن، و تثبیت موجودیت جمهوری اسلامی در دهه ۱۳۶۰، بدون بازخوانی تفکر و نقش آقای رضایی و سپاه اساسا امکان‌پذیر نیست.

محسن رضایی همان کسی است که آقای علی هاشمی درباره او گفته بود...

صبر کنید و اجازه بدهید حرفم تمام شود. آقای رضایی امروز وارد شورای عالی امنیت ملی شده است. با توجه به تجربه‌ای که دارد، این حضور اهمیت دارد. آقای رضایی، طبق اظهارات خودشان، از توافق اسلام‌آباد عبور کرده‌اند و گفته‌اند آن توافق به زیان ما بود.

چرا؟

چون به گفته آقای رضایی در آن توافق قرار بود ابتدا امتیازهایی بدهیم، بی‌آنکه ابزار لازم را برای گرفتن امتیاز در اختیار داشته باشیم. ایشان از آن توافق فاصله گرفته‌اند و امروز این بحث در حال پیگیری است و معادله جدیدی شکل می‌گیرد. من معتقدم وقتی فردی با یک استراتژی در حال مدیریت امور است، باید درباره همین مسئله بحث کنیم؛ اینکه این وضعیت با زمان جنگ با عراق چه تفاوتی داشته و چه امتیازاتی دارد. در غیر این صورت، نمی‌توانیم درباره موضوعات انتزاعی بحث کنیم.

اتفاقا می‌خواهم بحث را به مصادیق مشخص بکشانم. من با آقای علی هاشمی رفسنجانی مصاحبه کرده‌ام. ایشان گفتند آقای محسن رضایی در جنگ، سیاست و راهبرد مبتنی بر موج نیروی انسانی داشت؛ به این دلیل که در همه عملیات‌ها، شمار شهدای ما بسیار زیاد بود...

هرکسی این حرف را بزند، چه آقای علی هاشمی و چه هر فرد دیگری، به نظرم حرف غیرمنطقی زده است. اگر می‌خواهند، بیایند و درباره این موضوع جلسه بگذاریم و بحث کنیم. اساسا چنین چیزی نبوده است. این حرف‌ها اساسا بی‌ربط است. اما نکته اساسی این است که موضوعی وجود دارد که شما می‌توانید درباره آن بحث کنید. وقتی جنگ شروع شد، ما یک ارتش داشتیم که درگیر انقلاب، کودتا و بحران هویت شده بود؛ اینکه جایگاهش در این نظام چیست و چه نقشی دارد. ارتش هنوز فرصت نکرده بود وضعیت خود را سامان دهد که درگیر کودتا و جنگ شد. از طرف دیگر، سپاهی داشتیم که نیرویی امنیتی بود و آمادگی لازم را نداشت، اما در دفاع مشارکت کرده بود؛ زیرا نیروهای مرزی آن درگیر عراق و تهدیدهای امنیتی بودند. در سال اول جنگ، بنی‌صدر و ارتش فرصت داشتند مناطق اشغالی را آزاد کنند، اما پس از یک سال این اتفاق نیفتاد. در همین زمینه، آن عبارت مشهور شهید حسن باقری مطرح می‌شود که من در دفتر خاطراتش خوانده‌ام و نوشته است: «استراتژی جنگ باید عوض شود؛ این‌جوری نمی‌شود».

این تغییر استراتژی به چه معنا بود؟

بحث این بود که امکانات و فناوری‌ای که آمریکا در اختیار ما قرار می‌داد، دیگر قطع شده بود و روش‌هایی که ارتش به کار می‌گرفت نیز با شرایط ما تناسب نداشت و به نتیجه نرسید. بنابراین، باید به سراغ مزیت‌های خودمان می‌رفتیم. مزیت‌های ما چه بود؟ نیروی انسانی تحول‌یافته و شهادت‌طلبی که بتواند بن‌بست جنگ را بشکند. به‌جای اینکه عملیات را در روز انجام دهیم، عملیاتی که به فناوری و پشتیبانی هوایی نیاز داشت و ما از آن برخوردار نبودیم، باید عملیات شبانه انجام می‌دادیم تا بتوانیم مواضع عراق را درهم بشکنیم. اینها اصول دکترین ما بود. کجای این دکترین ایراد داشت؟ بفرمایید کجای دکترین با این حرف آقای علی هاشمی، که به نظرم حرفی بی‌ربط است، انطباق دارد؟

خب، نتیجه این رویکرد می‌شود عملیات رمضان، عملیات خیبر و...

از این شاخه به آن شاخه نروید. گفتید آقای علی هاشمی گفته‌اند دکترین آقای محسن رضایی در جنگ عراق بر موج نیروی انسانی استوار بوده است. من استدلال خودم را مطرح کردم؛ شما هم پاسخ بدهید تا بعد به عملیات رمضان برسیم.

اتفاقا مسئله همین است که همان عملیات خرمشهر هم با بیشترین شمار شهدا همراه بود، اما برای فراز آخر، می‌خواهم به همین موضوع بپردازم. با توجه به آنچه گفتید، جنگ دیگر صرفا جنگ دو کشور نیست. می‌خواهم صریح بپرسم و واقعا می‌خواهیم جنگ را در کجا به پایان برسانیم؟ از شما به عنوان پژوهشگر تاریخ جنگ می‌پرسم آیا اکنون باید تصمیم‌گیر باشیم یا منتظر بمانیم؟ اساسا با توجه به تجربه تاریخی‌ای که داشته‌ایم، جنگ در کجا باید تمام شود؟

من معتقدم اهمیت جنگ‌ها به دلیل پیامدهای آنهاست. وقتی آمریکا اعلام می‌کند می‌خواهد نظام ایران را تغییر دهد، در واقع هدف جنگ و نتیجه و پیامدهای آن مشخص می‌شود. اما وقتی کشوری وارد جنگ می‌شود، کلیت امنیت ملی آن، از جمله موجودیت سیاسی، تمامیت ارضی و هویت آن، در معرض تهدید قرار می‌گیرد. در جنگ‌های دفاعی، مانند جنگ ایران، کشور در حال مذاکره بوده و به آن حمله شده است. ممکن است از برخی سیاست‌های آن کشور انتقاد شود و آن سیاست‌ها اشکال داشته باشند؛ اما وجود اشکال در سیاست‌ها، دلیل موجهی برای حمله نظامی نیست. اینکه هر کشوری در جهان، به دلیل موضوعی که ما آن را قبول نداریم، از ابزار نظامی استفاده کند، قابل قبول نیست. بنابراین، کشورهایی که درگیر جنگی موجودیتی می‌شوند، تا زمانی که اطمینان پیدا نکنند موجودیتشان حفظ شده است، نمی‌توانند صلح کنند.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید

تثبیت رویکرد و حقوق ارتباطی ایران در اجلاس دوحه

ادامه از صفحه اول

توسعه بیش از هفت هزار خدمت عمومی دیجیتال، پوشش فیبر نوری بیش از ۱۱ میلیون خانوار و دسترسی بیش از ۸۳ درصد مناطق روستایی به خدمات پهن‌باند، نشان می‌دهد که کشور با وجود محدودیت‌ها، مسیر توسعه زیرساخت و خدمات دیجیتال را دنبال کرده است.

از همین زاویه، همکاری منطقه‌ای نیز یک محور ویژه در کانون رایزنی‌های ایران بود. جغرافیای ایران، امکان پیوند آسیای مرکزی به خلیج فارس و مسیرهای بین‌المللی ارتباطی را فراهم می‌کند. گفت‌وگو با ترکمنستان و قزاقستان درباره شکل‌گیری یک کریدور دیجیتال و بررسی ابتکار اتصال فیبر نوری سه کشور در قالب طرح KTI، تلاشی برای تبدیل این مزیت جغرافیایی به ظرفیت اقتصادی و راهبردی بود. اما تحقق چنین طرح‌هایی به توافق‌های سیاسی محدود نمی‌ماند و نیازمند بررسی مسیرها، الگوی سرمایه‌گذاری، مالکیت و بهره‌برداری و مشارکت بازیگران اقتصادی است. این نگاه نیز با پیشنهاد ایجاد کریدورهای تاب‌آوری دیجیتال پیوند دارد؛ ابتکاری که از سوی هیئت ایرانی، در نشست تخصصی اتحادیه مطرح شد. ترکیب مسیرهای زمینی فیبر نوری با کابل‌های زیردریایی و مسیرهای جایگزین می‌تواند به پایداری ارتباطات در زمان اختلال‌های گسترده کمک کند.

در ادامه این رویداد جهانی، در بخش روابط دوجانبه نیز تلاش کردیم همکاری‌ها را از حوزه گفت‌وگوهای عمومی به زمینه‌های مشخص‌تر هدایت کنیم. با قطر، ظرفیت‌های مشترک در هوش مصنوعی، امنیت سایبری، دولت هوشمند و زیرساخت‌های دیجیتال را دنبال کردیم. در دیدار با مقامات روسیه، استمرار همکاری‌های تخصصی، توسعه ارتباط میان شرکت‌های فناوری و بررسی ظرفیت ایجاد پارک فناوری مشترک پیگیری شد. در گفت‌وگو با قزاقستان نیز زمینه‌های همکاری‌های دانشگاهی، تبادل استاد و پژوهشگر و توسعه فعالیت‌های مشترک در هوش مصنوعی و امنیت سایبری در کنار پروژه‌های زیرساختی فراهم شد.

همکاری با کشورهای دیگری همچون برزیل، غنا، ساحل عاج و عراق نیز از همین منطق پیروی می‌کرد؛ یافتن زمینه‌هایی که توان فنی و تجربه شرکت‌های ایرانی بتواند به نیازهای واقعی کشورها پاسخ دهد. از توسعه فیبر نوری و مراکز داده تا اتصال مناطق محروم، آموزش نیروی انسانی، امنیت سایبری و انتقال فناوری، فرصت‌هایی وجود دارد که با پیگیری منسجم و مشارکت بخش خصوصی می‌توان آنها را به همکاری‌های پایدار تبدیل کرد. در این میان، پیشرفت توافق‌های پیشین با عراق و تسهیل حضور شرکت‌های ایرانی در بازار آن کشور ارزیابی شد. طبیعی است که چنین رویکردی بدون دیپلماسی تخصصی و چندجانبه به نتیجه نمی‌رسد. همراهی معاونان و مدیران وزارتخانه و اعضای هیئت ایران در اجلاس دوحه، امکان پیگیری هم‌زمان ابعاد فنی، اجرائی و بین‌المللی موضوعات را فراهم کرد. در این چارچوب، همکاری با دفتر توسعه مخابرات اتحادیه در زمینه ارزیابی بلوغ تحول دیجیتال، هوش مصنوعی، استانداردسازی و بازسازی زیرساخت‌ها دنبال شد. همچنین رایزنی درباره نامزدی کشورها در جایگاه‌های انتخابی اتحادیه، بخشی از تلاش ایران برای تقویت همکاری‌های بین‌المللی و مشارکت منصفانه‌تر کشورها در تصمیم‌گیری‌های جهانی بود. با این همه، ارزش یک سفر بین‌المللی را نباید با تعداد دیدارها یا تفاهم‌های اعلام‌شده سنجید؛ معیار واقعی، میزان پیشرفت موضوعات پس از بازگشت و تبدیل آنها به پروژه، سرمایه‌گذاری، انتقال دانش و همکاری مؤثر است. مسئولیت ما اکنون آن است که مسیرهای گشوده‌شده در دوحه را با تعیین مسئولیت‌ها، پیگیری کارشناسی و مشارکت بخش خصوصی ادامه دهیم.

معتقدم آینده ارتباطات تنها به دست کشورهایی شکل نخواهد گرفت که فناوری بیشتری تولید می‌کنند، بلکه مجموعه گسترده‌ای از کشورها ازجمله ایران که با یک‌جانبه‌گرایی و تلاش برای قطبی‌سازی فضای ارتباطی جهان مواجه هستند، می‌توانند با همکاری و هم‌افزایی، در تعیین مسیر آینده ارتباطات نقش‌آفرینی کنند؛ چراکه باور دارم آینده عادلانه و پایدار ارتباطات باید بر پایه مشارکت برابر کشورها و احترام به حقوق ملت‌ها شکل بگیرد.

شرکت خطوط لوله و مخابرات نفت ایران
فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله‌ای توام با ارزیابی کیفی
(شماره فراخوان: ۲۰۰۵۰۰۱۱۰۵۰۰۰۲۹۸)
شناسه: ۲۳۲۳۲۲۹
نوبت دوم

الف) مشخصات مناقصه
۱- مناقصه‌گزار
نام: شرکت خطوط لوله و مخابرات نفت ایران - منطقه اصفهان
نشانی: اصفهان-اتوبان شهید زاهدی (آزادگان)-بلوارشهدای نفت -شرکت خطوط لوله ومخابرات نفت منطقه اصفهان
۲- موضوع مناقصه: تامین روشنایی در مسیر جاده اختصاصی دسترسی به مرکز انتقال نفت شماره دو رامهرمز – استان خوزستان
۳- مبلغ برآورد اولیه: ۱۲۰,۸۷۳,۳۸۴,۸۵۴ ریال
۴- محل اجرای کار: استان خوزستان – شهرستان رامهرمز – مسیر جاده اختصاصی دسترسی به مرکز انتقال نفت شماره دو رامهرمز از روستای جوبجی
۵- مدت اجرای کار: ۶۰ روز
۶- مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: ۶,۰۴۳,۶۶۹,۲۴۳ ریال
ب) شرایط الزامی برای شرکت در مناقصه
۱- روش ارزیابی مالی: براساس دستورالعمل ارزیابی مالی و تعیین کمترین قیمت متناسب در مناقصات وزارت نفت به شماره ۱۵۰-۲۰/۲-۲۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۳۱.
۲- خودداری از انعقاد قرارداد مازاد بر مبلغ ده برابر نصاب معاملات بزرگ با برنده مناقصه فاقد صورت‌های مالی حسابرسی شده و مشمول آیین‌نامه راهکارهای افزایش ضمانت اجرایی و تقویت حسابرسی.
۳- لزوم بارگذاری گواهینامه صلاحیت پیمانکاری معتبر از سازمان برنامه و بودجه کشور در رشته/های نیرو با حداقل پایه ۵ در سامانه ستاد.
۴- لزوم تکمیل فرم خوداظهاری ظرفیت آزاد پیمانکاران و بارگذاری در سامانه ستاد و انطباق اطلاعات درج شده در آن با سامانه ساجار و پایگاه اطلاعات قراردادهای کشور.
۵- لزوم بارگذاری گواهینامه‌ها و مدارک لازم مندرج در استعلام ارزیابی کیفی در سامانه ستاد.
۶- انجام ارزیابی کیفی و امتیازدهی براساس معیارهای تعیین شده در استعلام.
پ) مهلت دریافت استعلام ارزیابی کیفی و دریافت اسناد مناقصه و مهلت پاسخ و اعلام نتایج ارزیابی کیفی
۱- مهلت دریافت استعلام ارزیابی کیفی: تا ساعت ۱۲:۰۰ مورخ ۱۴۰۵/۰۹/۰۷ از طریق سامانه ستاد.
۲- مهلت پاسخ به استعلام ارزیابی کیفی: تا ساعت ۱۲:۰۰ مورخ ۱۴۰۵/۰۹/۲۹ از طریق سامانه ستاد.
۳- اعلام نتایج ارزیابی کیفی و دریافت اسناد مناقصه: ارسال دعوتنامه برای مناقصه‌گرانی که در ارزیابی کیفی حداقل امتیاز لازم را کسب نموده، جهت دریافت اسناد مناقصه از طریق سامانه ستاد.
ت) توضیحات
لزوم درج نشانی، تلفن تماس و نمابر محل اقامت مناقصه‌گران در سامانه ستاد برای ارسال دعوتنامه و یا هرگونه اطلاع‌رسانی از جمله مواعد و مهلت‌های مناقصه.
برای کسب اطلاعات بیشتر تماس با تلفن ۱-۰۳۱۳۳۹۶۰۱۸۰
www.ioptc.ir www.setadiran.ir www.shana.ir
روابط عمومی